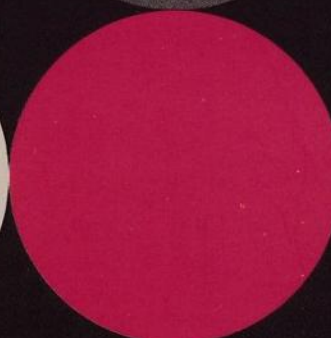


کریستوفر اسمال
ترجمه‌ی
حسن خیاطی

موسیقیدن

معنای اجرا کردن و گوش فرادادن





موسیقی‌تبدیلان
معنای اجراکردن و گوش فرادادن

کریستوفر اسمال
ترجمه‌ی حسن خیاطی

چاپ یکم ترجمه‌ی فارسی: تابستان ۱۴۰۲
مجموعه‌ی تأملات انتقادی؛ نظریه و هنر، دبیرمجموعه: علی تدین
حروف نگاری و صفحه‌آرایی: دفتر نشر بان (پریا اسماعیلی)
ویراستار: گل‌آرا جهانیان، نمونه‌خوان: فرهاد گلچین

شمارگان: ۵۵۰ نسخه
لیتوگرافی طاووس رایانه، چاپ منصور، صحافی کیا

همه‌ی حقوق چاپ و نشر این کتاب محفوظ است.

مدیریت هنری و طراحی گرافیک:
استودیومئی
امید نعم‌الحیب / مهسا قلی‌نژاد

مرکز پخش: پخش بان
انقلاب، خیابان بزرگمهر، پلاک ۲۲، طبقه‌ی اول،
تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۱۸۱۸۳

فروش اینترنتی:
www.agahbookshop.com | www.baan.pub

۲۴۵,۰۰۰ تومان

[instagram.com/baanpublishers](https://www.instagram.com/baanpublishers)

کاغذ «بالک»، همراه طبیعت



🏠
فهرست

۹	پیش درآمد؛ موسیقی و موسیقیدن
۳۵	فصل یکم؛ مکانی برای شنیدن
۵۱	فصل دوم؛ موضوعی کاملاً امروزی
۶۳	فصل سوم؛ سهیم شدن با غریبه ها
۷۹	میان پرده‌ی اول؛ زبان ایما و اشاره
۹۹	فصل چهارم؛ جهانی مجزا
۱۱۵	فصل پنجم؛ تعظیم خاضعانه
۱۳۳	فصل ششم؛ احضار روح آهنگساز مرده
۱۴۳	میان پرده‌ی دوم؛ مادر همه‌ی هنرها
۱۶۵	فصل هفتم؛ پارتیتور و بخش بندی‌ها
۱۷۹	فصل هشتم؛ هارمونی، هارمونی بهشتی
۱۹۳	میان پرده‌ی سوم؛ برساخت اجتماعی معانی
۲۱۳	فصل نهم؛ هنری برگرفته از تئاتر
۲۳۳	فصل دهم؛ درام پیوندها
۲۴۹	فصل یازدهم؛ برداشت خاصی از نظم
۲۶۹	فصل دوازدهم؛ این‌جا واقعاً چه خبر است؟
۲۹۵	فصل سیزدهم؛ نوازنده‌ی تنهای فلوت
۳۰۳	پس‌گفته: آیا این اجرای خوبی بود، از کجا می‌دانید؟
۳۲۵	منابع
۳۳۱	تقدیم

پیش درآمد

موسیقی و موسیقیدان

در سالن کنسرت، دو هزار نفر روی صندلی‌های خودشان می‌نشینند و سکوت عمیقی همه‌جا را فرا می‌گیرد. حدود یک صد نوازنده سازهایشان را برای نواختن آماده می‌کنند. رهبر ارکستر چوب رهبری‌اش را بلند می‌کند و چند لحظه بعد، این سمفونی آغاز می‌شود. با شروع ارکستر، تک‌تک مخاطبان، به تنهایی، سر جای خود می‌نشینند و به اثر آهنگساز بزرگ و فقید گوش فرامی‌دهند.

بلندگوهای فروشگاه فضای بزرگ آن‌جا را از آهنگ‌های آرامش‌بخشی آکنده می‌سازند که مشتری، صندوق‌دار، قفسه‌چین و مدیر را سراپا فرامی‌گیرند و آن‌ها را در چارچوب هدف مشترک خرید و فروش متحد می‌کنند.

در استادیومی بزرگ، پنجاه هزار نفر هورا می‌کشند و پنجاه هزار جفت دست کف می‌زنند. با درخشش نورهای رنگی و کوبش طبل‌ها و گیتارهای پر صدا، از ستاره‌ی مشهور موسیقی مردم‌پسندی استقبال می‌شود که مردم غالباً آلبوم‌هایش را شنیده‌اند و ویدئوهایش را دیده‌اند اما دیدار خود او برایشان تجربه‌ی دیگری محسوب می‌شود. چنان سروصدایی به‌پاست که چند دقیقه‌ی اول اجرا را نمی‌توان واضح شنید.

مرد جوانی در یکی از خیابان‌های شهر مشغول قدم‌زدن است و گوشی

واکمن به گوش، فارغ از همه جا، غرق در حال خویش است. سر او فضای بی‌کرانی است آکنده از موسیقی‌ای که فقط خودش آن را می‌شنود.

ساکسفون نوازی تک‌نوازی بداهه‌ی خویش را با سلسله‌نت‌هایی که زینت بخش ترانه‌ای مشهورند به پایان می‌برد؛ او با دستمال پیشانی‌اش را تمیز می‌کند و در تأیید تشویق صدنفر تماشاچی با بی‌اعتنایی سری برایشان تکان می‌دهد. [او سپس،] نوازنده‌ی پیانو نغمه را از سر می‌گیرد.

ارگ نواز کلیسا اولین خط سرود مذهبی معروفی را می‌نوازد، و عبادت‌کننده‌ها، با معجونی از صداها، ناهماهنگ، هم صدا شروع به خواندن می‌کنند.

در گردهمایی فضای باز، پنجاه‌هزار زن و مرد، با قامت راست و دست‌ها به نشانه‌ی احترام، فریادزنان سرود ملی سر می‌دهند. مخاطب آن‌ها خدایی است که از او می‌خواهند تا به کشورشان عظمت ببخشد. دیگران این آواز را می‌شنوند و از ترس به خود می‌لرزند.

در اپراخانه، خواننده‌ی سوپرانو با کلاه‌گیس بلند و طلایی وردای سفید و سرخ، به نقطه‌ی اوج صحنه‌ی دیوانگی^۱ نقش خویش می‌رسد و به شکل تأثروری می‌میرد. مرگ او در این قطعه نه اشک، بلکه غریو خشنودی را در سرتاسر سالن نمایش برمی‌انگیزاند. با پایین آمدن پرده، کف‌زدن‌های رعدآسا و پای کوبی‌ها آغاز می‌شوند. پس از چند لحظه، این خواننده که حیاتی دوباره یافته، در واکنش به ادای احترام مخاطب‌ها در سیل تشویق ایشان و ژزهایی که از بالکن‌های سالن به سوی‌اش می‌ریزند جلوی پرده می‌آید.

زن خانه‌داری صبحگاهان ضمن مرتب‌کردن رختخواب، ترانه‌ای معروف را زمزمه می‌کند که کلمات‌اش را خوب به خاطر نمی‌آورد.

همه‌ی این بسترهای متفاوت، کنش‌های گوناگون، شیوه‌های متنوع معنی‌دار کردن اصوات، نام همه‌ی این‌ها موسیقی است. این به اصطلاح موسیقی چیست که انسان‌های سرتاسر دنیا را چنین اقناع می‌سازد و موجب می‌شود آن‌ها این همه منابع و زندگی خود را خرج آن کنند؟ این پرسش رسیده‌هاست که می‌پرسند، و حداقل از دوران یونان باستان دانشمندان و موسیقی‌دان‌ها سعی در تبیین ماهیت و معنای موسیقی و دلیل توان فوق‌العاده‌ی آن در زندگی انسان‌ها داشته‌اند.

۱. scene mad: این بخش در اپرا و نمایش حالتی جنون‌آمیز را نشان می‌دهد که معمولاً فرصتی برای نمایش توانایی‌های خواننده‌ی اپرا فراهم می‌آورد. م.

بسیاری از این دست تاش‌ها مبتکرانه و پیچیده و برخی حتا واجد نوعی زیبایی انتزاعی بوده‌اند؛ ابتکار و پیچیدگی آن‌ها یادآور دایره‌ها و فلک تدویرهایی است که ستاره‌شناس‌ها، پیش از آن‌که کوپرنیک خورشید را به جای زمین در محور منظومه قرار بدهد و قضیه را ساده کند، برای توضیح حرکت سیاره‌ها ابداع کرده بودند. اما هیچ‌کدام از آن‌ها نتوانسته‌اند برای این پرسش — یا شاید بهتر باشد بگوییم این دو پرسش — که معنای موسیقی چیست؟ و کارکرد موسیقی در زندگی بشر چیست؟ (منظور زندگی همه‌ی ابناء بشر است) پاسخ قانع‌کننده‌ای فراهم آورند.

فهم دلیل این موضوع دشوار نیست. این پرسش‌ها اشتباه‌اند. چیزی به نام موسیقی وجود ندارد.

موسیقی به هیچ‌وجه نه یک چیز بلکه یک فعالیت است، کاری است که مردم می‌کنند. این چیز ظاهری که «موسیقی» خوانده می‌شود زاده‌ی خیال و نتیجه‌ی انتزاعی کردن کنش است و پس از بررسی عمیق آن در خواهیم یافت که واقعیت ندارد. تفکر انتزاعی، و تخلیه‌ی کنش از جوهر آن، و نام‌گذاری آن جوهر، عادت‌ی قدیمی است که قدمت‌اش احتمالاً به اندازه‌ی خود زبان است؛ این نحوه‌ی تفکر برای تفسیر مفهومی جهان مفید است اما زیان‌های خاص خودش را هم دارد. خیلی ساده به این تصور منجر می‌شود که خود انتزاع واقعی‌تر از واقعیت مورد اشاره‌اش است، برای مثال: کار راحت‌تری است که عشق، نفرت، خوبی و بدی را انتزاعاتی بدانیم که وجودی جدا از کردار عشق‌ورزی، تنفر یا انجام دادن کارهای خوب و بد دارند، و حتا آن‌ها را از جهاتی از خود این کردارها واقعی‌تر بدانیم؛ طوری که گویی نوعی امر جهان‌شمول و آرمانی پشت این کنش‌هاست که وجودشان را آکنده می‌سازد. این دام‌شیء‌انگاری است که از زمان افلاطون تا به حال خطای همیشگی اندیشه‌ی غربی بوده است و او یکی از اولین مرتکبان چنین خطایی محسوب می‌شود.

اگر چیزی به نام موسیقی وجود نداشته باشد، پس این پرسش که «معنای موسیقی چیست؟» جوابی ندارد. ظاهراً پژوهش‌گران موسیقی غربی به این موضوع پی برده‌اند اما هنوز آن را کاملاً درک نکرده‌اند؛ آن‌ها به جای توجه به فعالیت موسیقی، که معنای‌اش را صرفاً در خلال زمان می‌توان درک کرد و نمی‌توان آن‌ها را روی کاغذ نوشت و تثبیت کرد، بی‌سروصدا دست‌به‌کار حذف این فعالیت‌ها

شده‌اند و دست آخر موسیقی را معادل «آثار موسیقی در سنت غربی» گرفته‌اند؛ یعنی آن دسته از آثار موسیقی که به ظاهر واقعاً وجود دارند، فارغ از این که چطور و کجا وجود دارند. بدین ترتیب، پرسش «معنای موسیقی چیست؟» به این پرسش راحت‌تر تبدیل می‌شود که «معنای آن اثر (یا این آثار) موسیقی چیست؟» - پرسش‌هایی که به هیچ وجه با هم یکی نیستند.

تفوق بخشیدن به موسیقی کلاسیک غربی در برابر موسیقی‌های دیگر، پدیده‌ی عجیب و متناقضی است. از یک طرف، این موسیقی را دستاوردی فکری و معنوی می‌دانند که جایگاه منحصر به فردی در بین فرهنگ‌های موسیقایی جهان دارد (به نظرم چکیده‌ی این دعوی را در قول مشهور یکی از دانشمندان معروف بتوان دید؛ او در جواب این که چه پیامی با موشک کاوش‌گر حیات در کهکشان [برای موجودات فضایی] بفرستیم گفته بود «می‌توان برای آن‌ها باخ^۱ فرستاد ولی این کار خودستایی ما را می‌رساند»؛ از طرف دیگر، حتا در بین جوامع صنعتی غربی هم این موسیقی صرفاً برای گروهی انگشت‌شمار جذاب است؛ فقط حدود ۳ درصد از کل فروش آلبوم‌های موسیقی به موسیقی کلاسیک اختصاص دارد.

حتا در نحوه‌ی کاربرد متداول کلمه‌ی موسیقی نیز این نکته هویدا است: ما می‌دانیم که در دپارتمان‌های موسیقی دانشگاه‌ها و کالج‌ها و در مدرسه‌ها و کنسرواتوارهای موسیقی به چه نوع موسیقی‌ای توجه می‌شود، و باخبریم که منتقدان موسیقی مجله‌های گران‌قیمت از چه نوع موسیقی‌ای خواهند نوشت. به علاوه، موسیقی‌شناسی، بنا به تعریف، به موسیقی کلاسیک غربی عنایت دارد، درحالی که موسیقی‌های دیگر، از جمله حتا موسیقی‌های مردم‌پسند غربی، تحت عنوان موسیقی‌شناسی قومی بررسی می‌شوند (مطالعه‌ی موسیقایی و واقعی موسیقی‌های مردم‌پسند غربی که به شیوه‌ی خاص این موسیقی‌ها توجه دارد و آن‌ها را در چارچوب موسیقی کلاسیک بررسی نمی‌کند، دانشی نوپاست و هنوز جرئت پوشیدن ردای موسیقی‌شناسی را ندارد).

این تناقض به ماهیت خود این موسیقی هم تسری می‌یابد؛ از یک سو، آن را سرمشق و الگوواره‌ی همه‌ی تجربه‌های موسیقی می‌گیرند. این طرز تفکر در این واقعیت تجلی یافته که آموزش کلاسیک را برای همه‌نوع اجرای موسیقی مناسب

۱. یوهان سباستیان باخ (Bach)، آهنگساز آلمانی (۱۶۸۵-۱۷۵۰) م.

این به اصطلاح موسیقی چیست که انسان‌های سرتاسر دنیا را چنین اقناع می‌سازد و وادارشان می‌کند این همه منابع زندگی خود را خرج آن کنند؟ این پرسش را سده‌هاست که می‌پرسند، و حداقل از دوران یونان باستان دانشمندان و موسیقی‌دان‌ها سعی در تبیین ماهیت و معنای موسیقی و دلیل تأثیر فوق‌العاده‌ی آن در زندگی انسان‌ها داشته‌اند. ... اما هیچ‌کدام نتوانسته‌اند برای این دو پرسش که «معنای موسیقی چیست؟» و «کارکرد موسیقی در زندگی بشر چیست؟» پاسخ قانع‌کننده‌ای فراهم آورند.

... این پرسش‌ها اشتباه‌اند. چیزی به نام موسیقی وجود ندارد.

کریستوفر اسمال یکی از اثرگذارترین نویسندگان معاصر در حوزه‌های جامعه‌شناسی موسیقی، موسیقی‌شناسی و اتنوموزیکولوژی است که نام‌اش با لغت موسیقیدن - که ابداع خود اوست - گره خورده است. او در کتاب پرآوازه‌ی **موسیقیدن** با عوض کردن پرسش‌هایی که باید پرسید و اتخاذ نگاهی بدیع و ساختارشکنانه به مسئله‌ی موسیقی، به خوبی نشان می‌دهد که موسیقی نه یک چیز بلکه نوعی فرایند و فعالیت است. پرداختن به موسیقی یعنی کشف، تصدیق، و گرامی‌داشت پیوند فرد با الگوی بزرگی که کل جهان زنده را به هم پیوند می‌زند.



تأملات انتقادی؛
نظریه و هنر

9 786226 414838

baanpub.com

+ موسیقی
+ جامعه‌شناسی
+ فلسفه

BAAN PUBLISHERS